

درز و ایای تاریخ معاصر افغانستان

(حصه ۵)

وخواجه موسای احرار خسر میرمنو معین الملک بکی دونه از ما مورین
محللی مثل لمره بازخان و بیکاری خان رستم جنگ به اندازۀ آخر پریشان شد
که امان خان با همه اختیاراتی که از قندهار اعزام شد به اصلاح آن موفق
نشده آخر الامر در اثر تحریکات غازی الدین مذکور و آشفتگی اوضاع مسفوفی
افغانی کشمیر «سکجیون» هندوی کابلی تحت تاثیر اجانب آمد و در طی
ضیافت خواجه عبدالله خان نایب الحکومه کشمیر را اول محبوس و
بعد مقتول نمود و خود را از طرف دهائی نایب الحکومه کشمیر اعلام کرد.
در ۱۱۳۰ بار دیگر احمد شاه بابا برای تنظیم امور پنجاب حرکت کرد
و نورالدین بامیزائی را برای انتظام امور کشمیر مامور نمود مشارالیه داخل
کشمیر شد و سکجیون باغی را محبوس به لاهور فرستاد و خود مدتی در
کشمیر بود تا اینکه از طرف احمد شاه بلندخان سدوزائی بحکومت کشمیر
تعیین شد سپس مقارن سال ۱۱۷۵ هـ کها بنمای بغاوت را گذاشتند و نورالدین
خان بار دیگر در همین سال کشمیر و باغبان را مطیع دولت افغانی نمود.
آخرین کسی که از طرف اعلیحضرت احمد شاه بابا به حکومت کشمیر تعیین
واسمی از او در ماخذمانده است حاجی کریم دانی خان عرض بیسگی است (۱)
که در سالهای اخیر حیات شاهنشاه درانی بر کشمیر حکومت میکرد و تا آخر
عمر به این عهده برقرار بود و چون وفاتش مصادف به سال های اول جلوس
اعلیحضرت تیمور شاه بود پادشاه مذکور پسر بزرگ او آزاد خان را بجای
پدر مقرر نمود. آزادخان به تصور اینکه حکومت کشمیر از پدر به او رسیده
است بسکطرف برادران خود را از آنجا بیرون کشید و از جانب دیگر بفکر
اندوختن مالیات بحساب خود شد و آهسته آهسته به خیره سری و خودخواهی
و بغی گرائید. اعلیحضرت تیمور شاه برای نصیحت و راهنمایی و اصلاح او ابتدا
میر محمد علیخان معروف به کفایت خان را بدانصوب گسیل کرد. اگرچه

(۱) احمد شاه بابا تالیفم. غبارس ۱۲۱. سراج التواریخ تالیف فیض محمد ص ۴۱

نامرده آنچه لازم گفتن بود گفت و مبلغ جزئی سه لک روپیه هم از درك مالیات باخود آورد ولی آزاد خان هوای دیگری در سر داشت که به این اقدامات به آسانی به راه نمی آمد. سپس از حضور اعلیحضرت تیمور شاه مر نضی خان، و زمانخان برادران آزاد خان که بدست او از کشمیر اخراج شده بودند و در دربار شاه می زیستند با اردوی سی هزار نفری در مقابله آزاد خان جانب کشمیر اعزام شدند ولی از دست آنها کاری ساخته نشد و آزاد خان به سرکشی ادامه داد و از طرف شاه، مددخان اسحق زائی و جمعی از سر داران افغانی بر علیه نامبرده فرستاد، شد. حکمران باغی دیگر تاب مقاومت نیاورده و در یکی از قلعه های دور افتاده در خانه خورش مخفی شد و پیش از اینده اسلام خان که از طرف مددخان برای دستگیری او با دو هزار نفر فرستاده شده بود بخانه مطلوب برسد آزاد خان خود کشی نمود و دره های زیبای کشمیر و طبع دولت افغانی شد و این وضعیت تا اواخر عمر و سلطنت تیمور شاه یعنی سال ۱۳۰۷ هجری قمری دوام داشت. در دوره سلطنت شاه زمان از حکامی که در کشمیر حکومت نموده اند یکی عبدالله خان الکو زائی معروف به مخلص الدوله است. معلوم نمیشود که نامبرده در کدام سال باین عهده مهم مقرر شده است. ما لیبات کشمیر در دوره نایب الحکومتی او به ۲۴ لک روپیه بالغ میشد که به قرار بیانات مولف سراج التواریخ قسمت معتنا به آن بخرج مواجب عمال آنجا مصرف میشد و فقط يك نلت بابلک ربع آن مبلغ شش هفت لک روپیه به خزانه پادشاهی میر سید (۱) شاه محمود بن تیمور شاه بعد از ۱۲۱۶ یا ۱۲۱۷ که بار اول بر تخت شاهی نشست در دوره کوناه سه سال سلطنت خود عبدالله خان را به حکومت کشمیر گذاشت و نامبرده در سه سال اول سلطنت شاه شجاع هم کماکان بحال خود باقی ماند ولی نظریه مخالفت های شاه شجاع با شاه محمود و گرفتاری های اول الزکر به امور مرکزی کشور و وضع مخالفت کارانه پیش گرفته و از دادن مالیات

خود داری میکرد تا اینکه شا شجاع در سال ۱۲۲۲ متوجه مسئله کشمیر شده و عالیجاه شیر محمد خان بامیزائی مختارالدوله را برای تصفیه امور آنجا فرستاد و اینک شرح مربوطه را از نسخه قلمی واقعات شاه شجاع که مربوط به کتابخانه موزه کابل میباشد نقل میکنم :

- « وقایع سیزدهم فرستادن عالیجاه مختارالدوله جهت تسخیر خط کشمیر »
 « صورت این وقایع چنان است که عالیجاه شیر محمد خان بسامیزائی »
 « مختارالدوله را خلت فاخره نیابت کشمیر مرحمت نموده سرفراز ساخته »
 « هشت هزار مردم ایلات نواحی رانیزباو مامور نموده به مهم کشمیر مرخص »
 « فرمودیم مقارن این حال بخاطر مبارك مصمم شد که اگر موسم زمستان »
 « را در پشاور گذرانیده شده از ورود موکب دولت و اقبال و سران ناحیه البه »
 « تقویت و اعانت مختارالدوله نزدیکتر و آسان تر بوده کویف و اخبارات »
 « کشمیر نیز بزودی بحضور سعادت ظهور خواهد رسید چنانچه بعنايات »
 « ایزدی آنچه پیشنهاه خواطر مبارك شده بود بی تفاوت بوقوع انجامید »
 « لهندانواب همایون ما از کابل کوچ نموده و طی منازل و قطع مراحل نموده »
 « رونق افزائی پشاور شدیم هرگاه مختارالدوله بمظفر آباد رسید عبدالله خان »
 « حاکم کشمیر از روی بغی و عناد سنگرها در کنار دریاى مظفر آباد بسته »
 « پیاده و تفنگ چی جاء بجاء نشانیده بند و بست حفاظت و حر است چنان »
 « مستحکم نموده که از دریاى مذکور احدی را امکان عبور نگذاشته »
 « بود مختارالدوله بورد انجام هیچ اندیشه از طلاطم امواج دریا نموده »
 « و باران گلوله را که از سنگرها می بارید همرا کلمر بزی ایام بهار »
 « تصور دیده دست بحبل المتین عنایت الهی زده با جمله افواج ظفر امواج »
 « بدریا در آمده کسی را که اجل فرا رسیده بود کشته و خسته شده بدریا »
 « رفت و باقی بهمت و سلامت از دریا عبور نموده نجات یافته بفضل السهی »
 « و اقبال عدو مال پادشاهی بسنگرهای مخالفان رسیده دست بهمشیر کردند »
 « پیاده های سنگر از وقوع این مقدمه چاره کار را بر خود معدوم و منحصر »

« دیده خود را بکوهستان کشیده فرار اختیار کردند و اکثر کشته و خسته، »
 « شمشیر دلاوران تهتمن توان و نبرد آزمایان معر که نام و نشان گردیدند، »
 « چنانچه بفضل بیمثال و بمن اقبال عدو مال مظفر آباد در تصرف اولیای »
 « دولت ابد اتصال در آمد عالیجاه مختار الدوله کوایف این فتح و فیروزی »
 « و اطایف این نصرت و فیروزی را بحضور اشرف معرو ضداشنه خود جلو انداز »
 « روانه کشمیر شد اگر چه شدت سرمای زمستان و طغیان برف و باران بود، »
 « مظفر آباد تا کشمیر همه کریو و کوه و راهای ناساخته و پرخلل مینمود »
 « اما آنهمه شداید و صعوبت را با وجود گرانی و کمیابی غله دیده و کشیده »
 « بکمال استقامت و استقلال داخل « پر کهنه سون پر » شده و دوروز آنجاه »
 « مقام نمودند عبدالله خان بالشکر سواره و پیاده خود آراسته و پیراسته گشته »
 « بمقابله رسید و فی مابین عسکرین معر که جنگ و جدال و قتل و قتال بر »
 « باشد حتی که غلامان جان نثار و سپاهیان نصرت شعار دست به شمشیر »
 « کرده داد مردانگی و دلوری دادند چنانچه در لشکر عبدالله خان شکست »
 « فاحش افتاد . در انحال عبدالله خان افواج خود را برهم شکسته و بخت دژم »
 « را بر گشته از میدان فرار نموده در برابر کهنه در لشکر که قلعه مستحکم برای »
 « چنین روز ساخته داخل شده محصور ساخت عالیجاه مختار الدوله بسامان »
 « استوار و انواب و غمبارهای آتشبار اطراف قلعه مذکور را مانند انگشتری »
 « محاصره کرده مضافات و آبادی آنرا بمضرب گلوله اندازی و قلعه گیان »
 « را از تاب و طاقت ناچار کرد لهذا عبدالله خان اسیر سر پنجه تقدیر مشروحاً »
 « بخدمت همایون ما عرضه داشت نمود که بندگان اقدس مالک و مختارند »
 « الحال ریاست و حکومت خطه کشمیر را بهربك از غلامان حضور که »
 « ارشاد شود تسلیم نموده غلام بقدم بوسی مشرف میگردد بندگان همایون »
 « ما نظر بالاعطاف و اعطاف خد یوانه که خدمت فدویانه در باب مختار الدوله »
 « منظور نظر فیض اثر بود امر فرمودند که رقم نیابت ميسارك بمعنه خلعت »
 « سر افرازی بنام عطا مجده بخان ولد مختار الدوله صادر گردد که ناهبرده را »

« بحکومت سرافراز نموده خود مختارالدوله بر کاب نصرت انتساب حاضر »
 « شود که نهضت را یسات عالیات بسیت قندهار جهه اندفاع »
 « وانهمزاد شهزاده کامران مصمم وبالجزم است . »

بدینقرار عبدالله خان الیکوزائی حکمران کشمیر که از طرف شاه محمود تعیین شده بود بعد از اختتام سلطنت شاه هم به وظیفه خود ادامه داد تا اینکه در ۱۲۲۲ در مقابل شیرمحمد خان بامیزائی وزیر شاه شجاع ملقب به مختارالدوله شکست نمود و قراریکه در متن گذشت شاه شجاع به پاس این خدمت عظامحمد خان پسر وزیر مذکور را بحکومت کشمیر مقرر نمود و خود او را احضار کرد تا به مهم دیگری که عبارت از ظهور کامران در قندهار بود توجه شود .

مختارالدوله که تازه کشمیر را به شمشیر خود فتح نموده بود و پسر خود را هم پهلوی خودش نایب الحکومه آنجا ملاحظه کرد وضعیت شاه شجاع را در مقابل کامران و فتح خان متزلزل دیده او امر شاه را مبنی بحکومت خودش و ترک کشمیر ناشنیده انگاشته و با اینکه این امر تکرار شد مدتی از کشمیر حرکت نکرد تا اینکه شاه شجاع مجبور شد نظر به ایجابات وقت و حل مسئله مهم تر دیگر سرنوشت کشمیر را خلاف مرضای خود بدست مختارالدوله و پسرش گذاشته و خود از پشاور به کابل روانه شد و از آنجا به قندهار رفت و بعد از فرار کامران و عفو فتح خان مقرر نمودن شهزاده یونس در قندهار عازم بلوچستان افغانی و سند شد و قبل از حرکت شهزاده قیصر را به حکومت کابل نامزد نمود آنگاه مختارالدوله از کشمیر به کابل آمده بعلت بیمی که از نا فرمانی امر شاه در دل داشت و حسادتی که از تقرب محمد اکرم خان امین الملک در غیاب خود احساس میکرد بهانه های دیگری هم برای خود درست کرده شروع به تحریک نمود و شهزاده قیصر را بر علیه شجاع برانگیخت و هر دو متفق برای اشغال پشاور حرکت کردند. درین فرصت شاه شجاع از راه دیره جات رسیده و در طی جنگ سختی که در حوالی پشاور به وقوع پیوست وزیر شیرمحمد خان مختارالدوله و برادرش خواجه محمد خان و چند نفر دیگر

از سران بامیزائی مثل یحیی خان و فیض الله خان و غیره کشته شدند و شاه شجاع به کابل مراجعت نمود و پسر مختار الدوله عطا محمد خان بامیزائی در اثر عداوت و استخوان شکنی که پیدا شد بیشتر خود را در کشمیر محکم نموده و خویش را حکمران مختار آن حدود دانسته و با رفتار نیکی که با مردم میکرد کشمیری ها را از خود ساخته بود چنانچه در میان حکمرانان افغانی کشمیر از عصر احمد شاه بابا تا دوره سلطنت دوم شاه محمود و نواب جبار خان که آخرین حکمرانان ماداران حدود میباشد کشمیری ها او را به احترام و محبت یاد کرده و در تصانیف محلی از او یاد کرده اند . بهر حال عطا محمد خان بامیزائی پس از اینکه پدرش سر کشمیر باشاه شجاع مخالف شد و در پایان این مخالفت ها جان خویش و برادران خود را هم باخت علی الرغم شاه شجاع الملک خود را حکمران مستقل کشمیر می شمرد ولی شاه در صدد بود که هر چه زود تر دست او را ازین خطنه زرخیز کوتاه کند تا اینکه بعد از فرار شاه محمود بار دیگر از حوالی قندهار متوجه امور کشمیر شده جانب پشاور حرکت کرد و در نظر داشت که محمد اکرم خان امین الملک و سردار مدد خان اسحق زائی را با دوازده هزار نفر بدان صوب گسیل کند که شاه محمود در اثنای حمله ثالث از قندهار گذشته به کابل رسید و وزیر فتح خان سردار سپاه او وارد گندمک و نمله شد و شاه شجاع با سران و سپاهیان که آماده کشمیر ساخته بود همه طریق مراجعت پیش گرفته بدون اینکه مجال فتح کشمیر را حاصل کند بار دوم از پشاور حرکت کرد و در جنگ نمله منهزم شد و کشمیر و حکومت آن حتی بعد از ختم دوره اول سلطنت شاه شجاع برای عطا محمد خان مذکور باقی ماند . مبرهن است که شاه شجاع در دوره اول از ۶ سال پیش سلطنت نکرد و بعد از شکست نمله (۱۲۲۴ هـ ق مطابق ۱۸۰۹ م) شاه محمود بار دوم در اثر جان فشانی و صرف مساعی وزیر فتح خان بر تخت کابل جلوس نمود . جلوس یاد شاه عیاش که مراتب بی کفایتی او در دوره اول سلطنتش آشکارا شده بود یک سلسله بغاوت ها و درنجش های دیگر را روی کار کرد . حریفش شاه شجاع که پس از شکست نمله به کوهستان ختک متواری شده بود از راه قندهار بعزم کابل

آمد [۱۲۲۵ ه ق = ۱۸۱۰ م] ولی بار دیگر منهزم شد و به هند رفت و به پشاور حمله نموده آنرا برای چند ماه متصرف شد و بار دیگر سردار محمد عظیم خان برادر وزیر فتح خان این شهر را ازو مسترد نموده شجاع جانب ملتان و راولپندی و لاهور رهسپار شد و شاه محمود بالاخره چند گاه دم راحت کشیده به عیاشی مصروف شد و اداره مملکت را برای فتح خان گذاشت. وزیر فتح خان با حسن تدبیر و کیاست به تنظیم امور افغانستان مشغول شده و آوازه خیرت و شخصیت او خارج حدود و ثغور مملکت منتشر گردید همانقدر که مردم و ملت از شاه محمود منزجر بودند به فتح خان دل بستگی و محبت داشتند و ولایات دور دست کشور مانند سند و بلوچستان همه به دولت مرکزی اظهار اطاعت می نمودند گامیابی های فتح خان بیشتر به عقل و سیاست و تدبیر و تاحدز یاد بسته به اعتماد و احترام متقابل او و برادرانش بود که مخصوصاً او را بحیث برادر کلان اطاعت می نمودند.

فتح خان چون به زروه اقتدار رسید برادران خویش را هم مقتدر ساخت و هر يك را بگوشه ئی حکومت داد چنانچه که نندل خان در قندهار، شیردل خان در غزنی، اسد خان در دیراجات، محمد خان در سنده، احمد خان در بلوچستان و عطا محمد خان و باز محمد عظیم خان در پشاور مقرر شدند و در شهر اخیرالذکر پهلوی عطا محمد خان بارک زائی چند برادر دیگرش مثل ' یار محمد خان ' سعید محمد خان ' سلطان محمد خان ' و پیر محمد خان هم زندگانی داشتند و از همین جهت بعضی اوقات در مقابل برادران قندهاری ایشان را به لقب برادران پشاور می یاد کرده اند.

در حالیکه قضایا و امور اداری مملکت بدین نوع در جریان بود عطا محمد خان با میزائی در اثر چندین سال حکومت کشمیر خود را مقتدر دیده و حتا بعد از ختم سلطنت شاه شجاع به یاد شاه جدید افغانی هم حاضر نبود سر تمسکین ختم کند چنانچه نه فقط ازار سال مالیه کشمیر به کابل ابامی و وزید بلکه به فکر افتاد تا پشاور را هم به حیطة حکومت خود ملحق کند بدین مطلب برادران

خود سمندر خان و جهانداد خان را از کشمیر روانه نمود تا پشاور را بگیرند و در طی جنگی که بعمل آمد عطا محمد خان بار کزائی کشته شد و پشاور بدست سمندر خان و جهانداد خان افتاد .

فراموش نباید کرد که عطا محمد خان اصلاً حکومت کشمیر را چند سال قبل در اثر فرمان شاه شجاع دریافته بود ولی شجاع سلطنت را از دست داده و بی نام و نشان در لاهور می زیست و او باشکوه روز افزون حکمران حتی حکمران خود مختار کشمیر بود . این دو نفر میشد بهم نزدیک شوند اما در عین حال استخوان شکنی میان ایشان واقع شده بود و آن عبارت از کشته شدن شیر محمد خان مختار الدوله پدر عطا محمد خان و عمش خواجه محمد خان بود حین اغوای شهزاده قیصر در پشاور که شر حش گذشت . بهر حال به این سوابق دوجا نبه نیک و بد عطا محمد خان به شجاع الملک نامه نوشت و او را از لاهور به رفتن پشاور و گرفتن تخت و تاج تشویق نمود . شجاع به امید و آرزوی سلطنت به پشاور در آمد ولی عطا محمد خان به سمندر خان و جهانداد خان خفیه هدایت داد که قاتل پدرش شجاع را محبوس نموده و به کشمیر بفرستند بدین طریق در طی مجلس ضیافت خصوصی شجاع را کسر فتاوه نموده و به کشمیر نزد عطا محمد خان فرستادند و او نامبرده را در بالاحصار کشمیر محبوس ساخت .

چون از روز شکست شاه شجاع در نمله تا روز حبس او در بالاحصار کشمیر وضعیت پشاور در بین سه نقطه انکاء و سه قوه شاه محمود (دولت مرکزی کابل) عطا محمد خان بامیزائی (حکمران کشمیر) و شاه شجاع متواری در (راولپندی و لاهور) پیچیده و پیوسته دستخوش تغیر و تحول است عین این موضوع را از نظر نویسنده واقعات یا سوانح شاه شجاع هم با کمال اختصار ملاحظه میکنم . بعد از شکست نمله شاه شجاع به پشاور عقب نشسته و از آنجا روانه قندهار شد و شهزاده ابوب و اسد خان بارک زائی تاب مقاومت نیاوردند و شهر را متصرف شد ولی متعاقباً در جنگ چکان نزدیک قندهار از شاه محمود و فتح خان شکست خورده به دیره جات برگشت و از آنجا راه را ولپندی را پیش گرفت

« باقی دارد »